

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهدیه بزرگی

زهراء عبادی

مقایسه رویکرد عرفانی امام خمینی (ره) در تفسیر با رویکرد ملاصدرا

چکیده

تفسیر عرفانی، گرایش ویژه‌ای از تفسیر قرآن و بر اساس آموزه‌های عرفانی و ذوقی و مبانی سیر و سلوک ویژه‌ای که از طریق کشف و شهود باطن به دست می‌آید، بوده و با این شیوه مفسر به بیان بطون و لایه‌های پنهان آیات می‌پردازد. از نگاه امام خمینی ع قرآن و روایات و همچنین ادعیه‌های مأثوری که از ائمه β وارد شده سرشارند از تعبیر عرفانی و مضامین والای معنوی که تنها با مبانی عرفانی قابل تفسیر هستند. ایشان در تفسیر خویش دارای روشی عرفانی بوده و به نظر ایشان بهترین شیوهی فهم قرآن و تبیین معانی بلند آن، برداشت‌های عرفانی - اخلاقی است. نگارندگان در این پژوهش برآنند تا ضمن تبیین رویکرد عرفانی امام خمینی ع در تفسیر، دیدگاه عرفانی ملاصدرا را نیز بیان نموده و براساس این دو دیدگاه به بررسی عرفان امام خمینی ع در تفسیر بپردازد. ملاصدرا به برقراری وحدت میان عرفان، عقل و وحی اهتمام داشته و بر عقل به عنوان حجت درونی بیشتر تاکید نموده است. ارتباط متقابل معرفت النفس و معرفت الرب، اخلاق مداری، پایبندی به شریعت و عبادات، اهتمام به تهذیب نفس و... از نشانه‌های عرفان نظری و عملی حقیقی در آثار ملاصدرا است. پس از بررسی این موارد برآن شدیم که رویکرد عرفانی امام خمینی ع برگرفته از این مبانی بوده است.

کلید واژه‌ها: امام خمینی ع، عرفان، تفسیر، رویکرد عرفانی، ملاصدرا.

مقدمه

امام خمینی ع در تفسیر قرآن، صاحب روش و تأثیرگذار در منهج تفسیر عرفانی بود. ایشان به **عنوان** شخصیتی اثرگذار در قرن اخیر از جهات مختلفی همچون فقه - به عنوان یک فقیه و مجتهد در عرصه فقه و صاحب نظر در همه‌ی علوم مربوط به شریعت اسلامی - و یا به عنوان فیلسوفی متبحر که مرزهای فلسفه اسلامی را درنور دیده، مورد توجه بوده‌اند. در پژوهش پیش رو پس از بررسی شخصیت امام خمینی به عنوان عارفی سالک *إلی الله*، ابعاد مختلف سیر عرفانی ایشان را مورد توجه قرار داده و به واکاوی نوع نگاه ایشان به عرفان اسلامی و از همه مهم‌تر تفسیر عرفانی ایشان از قرآن کریم پرداخته‌ایم.

با مطالعه‌ی زندگی امام‌درمی‌یابیم ایشان به عنوان عارف و واصل، سیری را پیش گرفته که با بسیاری از عرفان‌هایی که امروزه به عنوان معنویت به جوانان عرضه می‌شود، تفاوت مبنایی دارد، یکی از شاخص‌هایی که در معنویت و عرفان امام خمینی مشاهده می‌شود و شاخص خوبی برای تشخیص عرفان الهی از شبه عرفان‌های تقلبی است، این است که عرفان ایشان عرفانی دینی، مبتنی بر مفهومی به نام تقوا یا کف نفس است؛ یعنی هرکس به ما بشارت عرفان و معنویت و رشد معنوی بدهد ولی خود مفهوم کف نفس و تقوا را از دستورالعمل‌هایش حذف کرده باشد، نمی‌توان راه و مسلک او را به عنوان طریقی صحیح و مطمئن پیگیری نمود. انواعی از عرفان‌های قدیمی و نیز معنویت‌های مدرن سکولار وجود دارند که براساس عرفان منهای تقواست؛ یعنی یک عرفانی ارائه می‌دهند که در آن تقوا یا اساساً مطرح نیست؛ یا کاملاً رقیق شده و تشریفاتی است. ملاصدرا و همچنین علامه طباطبایی که در عرصه فلسفه، کلام، عرفان، علوم حدیث و تفسیر قرآن دارای آثاری ارزشمند هستند با پدیده جهله صوفیه و عرفان‌های کاذب مواجه بوده و خود با تهذیب، طهارت و دینداری در عرصه ایمان و عرفان به مراتب بالایی از معرفت دست یافته‌اند. وضعیت اجتماعی دوران زندگی ایشان و نیز عهدی که خداوند از عالمان حقیقی گرفته است، می‌تواند از جمله دلایلی باشد که این متفکران را بر آن داشت تا به ایضاح این انحرافات و خطاهای گمراهان و مدعیان این عرصه بپردازند، و با ارائه تعالیم عرفان ناب اسلامی و معرفی عارفان راستین از پرچم داران راه حقیقت باشند. ملاصدرا اثری مستقل در مبارزه با صوفی‌نماها نگاشته است. علامه طباطبایی نیز به عنوان پیرو مکتب ملاصدرا از آموزه‌های او بهره برده و در لایه مباحث قرآنی در میزان و آثار مستقل دیگر خود به این بحث پرداخته است. به همین دلیل پژوهش پیش رو تلاشی است تا با تعریفی مستند و دقیق از عرفان اسلامی و همچنین توجه به هر دو بعد عرفان (نظری و عملی)، با تکیه بر دیدگاه ملاصدرا، شخصیت امام خمینی^ع را به عنوان الگویی کامل برای رهپویان طریقت و تشنگان معرفت معرفی شود.

(۱) مفهوم‌شناسی و تعریف اصطلاحات

(۱-۱) عرفان

عرفان در لغت به معنای شناختن و دانستن بعد از نادانی است. (معین، ۱۳۷۱، ۲: ۲۲۹۲) و در اصطلاح عبارتست از معرفت قلبی که از طریق کشف و شهود و نه بحث و استدلال حاصل گشته و آن را علم وجدانی نیز می‌نامند و به کسی که واجد مقام عرفان باشد «عارف» می‌گویند و دانشی که مبتنی بر عرفان است را «معرفت» می‌نامند. (مصاحب، ۱۳۵۶، ۲: ۱۷۲۹ ذیل مقاله عرفان). همچنین می‌توان عرفان را به دو نوع عرفان نظری و عرفان عملی تقسیم نمود. عرفان نظری به تفسیر هستی پرداخته و درباره خدا و جهان و انسان بحث می‌کند، اما عرفان عملی وظایف انسان را با خدا و جهان هستی مشخص می‌نماید.

۲-۱) تفسیر

تفسیر که در طول قرون متمادی مورد توجه علمای اسلامی بوده، دارای تعاریف متعددی از جمله اینکه علمی است که به واسطه آن فهم، بیان معانی، استخراج احکام و حکمت‌های قرآن کریم، که از سوی خدای متعال بر نبی اکرم α نازل گردیده، شناخته می‌شود یا اینکه «تفسیر، علمی است که از تبیین دلالات آیات قرآنی، برای [فهم] مراد خدای سبحان بحث می‌کند که البته غرض از آن وقوف بر مراد خدای متعال، از جوانب مختلف از قبیل شناختن معارف، نوع مواجهه با دشمنان، قصص قرآنی و همچنین استنباط احکام شرعی است». (سبحانی، (بی تا) ص ۱۲)

تفسیر عرفانی یا تفسیر (رمزی) و (اشاری) به بیان باطن آیات قرآن و همچنین معانی رمزی و اشاری آنها می‌پردازد و مبتنی بر آموخته‌های ذوقی و عرفانی و مبانی سیر و سلوک بوده و از طریق کشف و شهود به دست می‌آید. ذهبی در این باره می‌گوید: تفسیر اشاری امری جدید در بیان معانی قرآن کریم نیست بلکه این روش یک شیوهی شناخته شده و مورد قبول از عصر نزول بر پیامبر اکرم α است و قرآن کریم به این روش اشاره دارد و رسول گرامی α نیز به آن آگاهی داده و به صحابه خود آموخته است. پل نويا نیز معتقد است نخستین نمونه‌های تفسیر عرفانی در آموزه‌های امام صادق γ ، مخصوصاً در زمینه‌هایی همچون جفر و حوزه تجربه عرفانی، دیده می‌شود که ضمن حقائق التفسیر سلمی آمده است. (نویا، ۱۳۷۳، ۱: ۱۳۶-۱۳۹) و آیت الله معرفت نیز در تعریف تفسیر عرفانی می‌فرماید: «تفسیر عرفانی آن است که آیات براساس تأویل ظاهر آنها و مراجعه به باطن تعبیر قرآن و اعتماد بر دلالت رمزی و اشاری آیات صورت می‌گیرد و نه دلالت ظاهری آن، بلکه برخاسته از جوانب کلام و ذوق عرفانی است». (معرفت، بی تا، ۲: ۵۲۶) لازم به ذکر است که در تفاسیر عرفانی، مفسران با بواطن و اسرار آیات سروکار دارند. (همان: ۶۷). وجه تمایز تفسیر عرفانی با دیگر روش‌ها در تفسیر، به کار بردن «زبان اشارت» و مصطلحات ویژه‌ای است که طبیعت تجربه عرفانی مقتضای آن است. به همین دلیل، به تفسیر عرفانی، تفسیر اشاری نیز اطلاق می‌گردد و این اشارات عرفانی، گاهی با ظواهر الفاظ قرآن قابل جمعند و از طرفی دیگر اینکه قرآن دارای ظاهر و بطن بوده و روایات متعددی به این مطلب اشاره می‌نماید، مانند روایات نقل شده از امام صادق γ «إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللَّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ فَأَلْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۵: ۲۷۸) کتاب خداوند بر چهار امر استوار است: بر عبارت و اشارت و لطایف و حقایق سپس عبارت‌های آن برای عموم مردم است و اشارات آن برای افراد خاص است و لطایف قرآن برای دوستان و اولیاست و حقایق قرآن برای پیامبران است. همچنین فرمایش امام علی γ که فرمودند: «وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ» (سیدرضی، ۱۴۱۲ق خطبه ۱۸) همانا قرآن دارای ظاهر زیبا و باطنی ژرف است مطالب شگفت انگیز آن تمام نمی‌شود و اسرار نهفته آن پایان نمی‌پذیرد و تاریکی‌ها بدون قرآن برطرف نخواهد شد و...

۲) رویکرد عرفانی امام خمینی ع در فهم قرآن

از برجسته‌ترین نقاطی که در اندیشه‌ی تفسیری امام خمینی ع مشاهده می‌گردد تأکید فراوانی است که ایشان بر مقاصد قرآن دارند. به عقیده ایشان اگر مفسرّی مقاصد قرآن را روشن ننماید؛ هر چند در شرح کلمات و بیان معنوی واژگان کلام الهی کامیاب باشد، باز هم نمی‌توان وی را مفسرّ قرآن دانست؛ از این رو تفاسیری که تاکنون بر قرآن نگاشته شده را تفسیر قرآن قلمداد نکرده و آنها را صرفاً ترجمه‌هایی برشمرده که برخی از آنها بویی از قرآن دارند (خمینی، ۱۳۷۸، ۱۹: ۸). ایشان ضمن پافشاری بر بیان مقاصد کتاب الهی، مهم‌ترین هدف و والاترین مقصد قرآن را توجه به سیر و سلوک عرفانی و راهنمایی به سوی طرق سعادت و کلمات انسانی و تحوّل معنوی جوامع بشری دانسته، می‌فرمایند: به طور کلی، معنای نفسی کتاب آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید، و نظر مهم به آن، بیان منظور صاحب کتاب باشد... کتاب خدا، کتاب معرفت و اخلاق و دعوت به سعادت و کمال است؛ کتاب تفسیر نیز باید کتاب عرفانی اخلاقی و مبین جهات عرفانی و اخلاقی و دیگر جهات دعوت به سعادت آن باشد. مفسری که از این جهت غفلت کرده یا صرف نظر نموده یا اهمیت به آن نداده، از مقصود قرآن و منظور اصلی نزول کتاب و بعثت پیامبران غفلت نموده است و این خطایی است که قرن‌هاست این ملت را از استفاده از قرآن شریف محروم نموده و راه هدایت را به روی مردم مسدود کرده است. (خمینی، ۱۳۸۰: ۱۹۳-۱۹۲؛ خمینی، ۱۳۷۸، ۱۱: ۲۱۸-۲۱۹)

۳) رویکرد عرفانی ملاصدرا در فهم قرآن

استفاده از دستاوردهای دانش دیگران در تمام دانش‌ها امری پذیرفتنی و متداول است اما چنین امری در کاری نظیر تفسیر که با متن مقدسی همچون قرآن سر و کار دارد از اهمیت والایی برخوردار است زیرا قرآن حاوی علوم و دانش‌های مختلف بوده و برای فهم و تبیین آن از علوم مختلفی می‌بایست کمک گرفت که بخشی از آنها همچون مباحث ادبی ناظر به ساختار قرآن است و بخشی همچون معارف و براهین قرآن به محتوای آن مرتبط است در قرآن از مباحث، خداشناسی معاد شناسی، هستی شناسی، انسان شناسی، تاریخ و فرهنگ از امت‌های پیشین و ... سخن به میان آمده‌است. آیا آگاهی عمیق و گسترده از همه این دانش‌ها از یک مفسر ساخته است. آیا جز آن است که مفسران قرآن به ناگزیر می‌بایست از دانش‌های تخصصی یکدیگر در هر یک از زمینه‌های قرآن کمک بگیرند تا تفسیر کامل‌تری از قرآن را ارائه دهند؟ تفسیر صدرالمتهلین از این جهت تفسیر ستودنی است درنگریستن در این تفسیر نشان می‌دهد که ملاصدرا به رغم منزلت رفیعی که برای اندیشه‌های عرفانی خودش داشت خود را از مراجعه، به سایر تفاسیر و حتی مرزهای فراتر از آن و منابع دیگر مرتبط، بی‌نیاز ندیده و پیوسته از گفتار و نگرش‌های دیگران برای غنایی مباحث خود بهره گرفته است. صدرالمتهلین در مباحث آغازین تفسیر خود بر ضرورت مراجعه به سایر تفاسیر این چنین تأکید کرده است. هر کسی که بخواهد وارد گرداب این دریای عمیق شود وجسورانه در آن به غور و غواصی بپردازد، و نه بسان فرورفتن همراه با

ترس و لرز، می‌بایست در آغاز از سایر تفاسیر آگاهی می‌یابد. (صدرالمতالیهین، ۱۳۶۶. ۱: ۳۱) از جمله کسانی که تفسیر صدرالمতالیهین را تطبیق و همسان سازی میان فلسفه و عرفان و قرآن می‌دانند، مرحوم شیخ محمدرضا مظفر است. ایشان در بخشی از مقدمه اسفاری یکی از ابتکارات صدرالمতالیهین را جمع میان عقل و وحی می‌داند. (صدرالمতالیهین، ۱۳۶۸، ۴: ۷۵) و چنین تصریح می‌کند: بسیار بعید است که احکام شریعت حقه الهی با معارف یقینی و ضروری در تضاد باشد و دور باد فلسفه‌ای که قوانین آن با کتاب و سنت منطبق نباشد و این مکتب دیگر او در باب معرفت است. یعنی تطبیق و همسان سازی میان شرع اسلامی و فلسفه یقینی. بدین خاطر است که او پیوسته برای هر مسأله فلسفی دشوار به آیات قرآن و روایات اسلامی استشهاد می‌کند. (همان، ۱: ۱۲-۱۱)

۴) تفسیر عرفانی از دیدگاه امام خمینی ع

رمز، اشاره، کلمه عرفانی، وجه عرفانی، ذوق عرفانی، لطایف عرفانی و مانند آنها، تعبیری است که امام خمینی ع تفسیر خود از آیات قرآن را به این نام معرفی نموده است. تفسیری که با دیدی عرفانی به تأمل و تدبّر در آیات و تفسیر آنها پرداخته است. ایشان معتقدند که قرآن حامل نکات عرفانی و رمزی، فراوانی است که فهم آنها برای همگان مقدور نیست و در این باره می‌فرماید: «قرآن و حدیث نیز قانون‌های علمی را که توده آورده‌اند طوری بیان کردند که مردم می‌فهمند لکن علوم قرآن و حدیث را همه کس نمی‌تواند بفهمد و برای همه کس نیامده است بلکه بعضی از آنها رمز است بین گوینده و یک دسته خاصی، قرآن از این گونه رمزهاست که حتی به حسب روایات، جبرئیل هم که قرآن را آورد، خود نمی‌دانست معنی آن را فقط پیغمبر اسلام α و هر کس را او تعلیم کرده، کشف این رمزها را می‌توانست بنماید.» (خمینی، بی تا: ۳۲۲) ایشان همچنین حروف مقطعه را از همین قبیل دانسته‌اند. «در حروف مقطعه‌ی اوایل سوره اختلاف شدید است و آنچه بیشتر موافق اعتبار آید، آن است که از قبیل رمز بین محب و محبوب است.» (خمینی، ۱۳۷۴: ۳۵۱) از نظر ایشان نمی‌توان کتابی بهتر از قرآن در عرفان یافت چرا که قرآن در برگزیده‌ی مهم‌ترین نکات عرفانی است. برترین و ناب‌ترین نکات عرفانی که امروزه میان عرفا رایج شده است، از قرآن اخذ شده به گونه‌ای که می‌توان به جرأت بیان کرد که فلاسفه و عرفای بزرگ هر چه دارند، از قرآن است، حتی نکاتی که نزد فلاسفه‌ی بزرگ یونان سابقه نداشته و ارسطو و دیگر فلاسفه و عرفا از آن بی‌خبر و از فهم و درکش عاجز بودند و همچنین فلاسفه و عرفای اسلامی که در مهد قرآن بزرگ شده‌اند هر چه دارند از قرآن دریافته‌اند و نکات عرفانی آن گونه که در قرآن است در هیچ مکتوبی نیست. (خمینی، ۱۳۷۴: ۲۴)

در کتاب شرح حدیث عقل و جهل، امام به این نکته اشاره نموده و معتقدند قرآن مملو از نکات عرفانی است، منتها برای اهل آن قابل درک است و هر کس به اندازه‌ی فهم خود از آن بهره می‌برد. ایشان گاه با نصف سطر، برهانی را که حکما با مقدمات فراوان بیان می‌کنند، به شیوه‌ی غیر شبیه به برهان بیان

امام در تفسیر آیه‌ی شریفه، بیان می‌دارد اگر چه مالکیت خدا بر تمام اشیاء و عوالم، یکسان است اما اختصاص مالکیت در آیه‌ی مورد بحث در یوم الدین به این جهت است که روز قیامت، روز جمع همه‌ی اشیاء و همه‌ی ایام دیگر نیز به تبع آن خواهد بود و یا روز قیامت، روز ظهور مالکیت خداوند است. ایشان می‌فرماید: مالک یوم الدین، این اختصاص، ممکن است به این دلیل باشد که یوم الدین، یوم الجمع است. از این جهت، مالک یوم الدین که مالک یوم الجمع است، مالک ایام دیگر که متفرقات است، می‌باشد... و یا برای آن است که ظهور مالکیت و قاهریت حق تعالی، در یوم الجمع است که یوم رجوع ممکنات است به باب الله و صعود موجودات به فناست، می‌باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵۳)

❖ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

ایشان در مورد علت بیان واژه نعبد و نستعین، به صورت صیغه‌ی متکلم مع‌الغیر، با آن که گوینده‌ی آن، شخص واحدی است، به سه نکته عرفانی ذیل اشاره می‌کند: (همان: ۶۲)

الف) عابد برای پذیرش عبادتش به حیل‌های شرعیه متوسل شده است تا عبادتش مقبول شود و آن این است که عبادت خود را ضمن عبادات سایر مخلوقات، که از جمله آنها عبادات اولیاء الله است و عبادت آنها مورد قبول است، تقدیم می‌نماید تا بدین وسیله عبادت او نیز قبول شود؛ زیرا از عادت کریم نیست تا تبعیض قائل شود و برخی را بپذیرد و برخی را ردّ نماید.

ب) چون تشریع نماز در ابتدای امر به جماعت بوده، این لفظ به شکل جمع آورده شده است.

ج) چون همه موجودات و همه ذرات عالم به حمد او مشغول هستند، لذا با صیغه‌ی جمع خدا را عبادت می‌کنند و از او کمک می‌طلبند. او در این زمینه می‌فرماید: چون سالک در الحمدلله، جمیع محامد و ائنیه را از هر حامد و ثناجویی در ملک و ملکوت، مقصور و مخصوص به ذات مقدس حق نمود و در فطرت تمام موجودات، خصوصاً نوع انسانی، خضوع در پیشگاه مقدس کامل و جمیل علی الاطلاق ثبت و ناصیه‌ی آنها در آستانه‌ی قدسش بر خاک است؛ چنان که در قرآن شریف می‌فرماید: ^Nوَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ^M (اسراء/ ۴۴) [هیچ چیزی نیست مگر آن به حمد او تسبیح گوید، لکن شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید].

ایشان در مورد استعانت از خداوند، معتقدند استعانت از غیر خداوند امکان ندارد؛ چرا که قدرتی غیر او وجود ندارد تا از او استعانت بجوییم و معنای إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، این نیست که ما از دیگران استعانت می‌جوییم؛ بلکه اشاره به این نکته ظریف است که استعانتی واقع نمی‌گردد، مگر از خدا و در این خصوص می‌فرماید: إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ نه معنایش این است که همه‌ی ما استعانت از تو، ان شاء الله می‌خواهیم و اینها، نخیل! بالفعل این طور است که به غیر خدا، استعانت اصلاً نیست. اصلاً قدرت دیگری نیست. چه قدرت دیگری ما داریم، غیر قدرت خدا؟ آن که تو داری غیر از قدرت خدا است. (همان: ۲۰۱)

❖ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

ایشان در اینجا نیز نکات عرفانی لطیف دیگری را اشاره می‌نماید و ظاهراً با توجه به حدیث شریف نبوی الطريق الی الله بعدد انفاس الخلائق (جامی، ۱۳۹۸ق: ۱۸۵) معتقدند هر موجودی صراطی مخصوص به خود دارد و هدایت به صراط مستقیم، دارای مراتبی به این شرح است: هدایت به نور فطری؛ هدایت به نور قرآن؛ هدایت به نور شریعت؛ هدایت به نور اسلام؛ هدایت به نور ایمان؛ هدایت به نور یقین؛ هدایت به نور عرفان؛ هدایت به نور محبت؛ هدایت به نور ولایت؛ هدایت به نور تجرید و توحید. ایشان برای هر یک از آن مراتب، دو طرف، افراط و تفریط، غلو و تقصیر، قائل است و راه اعتدال را، راه نجات و صراط مستقیم می‌داند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۷۷)

حضرت امام در نامه‌ی عارفانه‌ای که به یکی از نزدیکان خود می‌نویسد، در مورد آیه‌ی فوق به این نکته‌ی تفسیری-عرفانی اشاره می‌نماید که همه‌ی انسان‌ها یا در مسیر بهشت‌اند، یا در مسیر جهنم و دنیا مرتبه‌ای از جهنم است و می‌فرماید: دنیا و هر چه در آن است، جهنم است که باطنش در آخر سیر ظاهر شود و ماورای دنیا تا آخر مراتب بهشت است که در آخر سیر پس از خروج از حذر طبیعت، ظاهر شود و ما و شما و همه یا حرکت به سوی قعر جهنم می‌کنیم یا به سوی بهشت و ملأ اعلیٰ... جهنم و بهشت هر کس نتیجه اعمال اوست. هر چه کشتیم، درو می‌کنیم. فطرت و خلقت انسان بر استقامت و نیکی است. سرشت انسانی در جهت به خیر است. ما خود این سرشت را به انحراف می‌کشانیم و ما خود حجب را می‌گسترانیم و تارها را بر خود می‌تنیم. (صحیفه نور، ۱۳۷۸، ۲۲: ۳۴۵) با تأملی در آثار حضرت امام شاهد آنیم که همه همانند نمونه‌هایی که گذشت، حکایت از روش عرفانی، رمزی و اشاری ایشان در تفسیر دارد.

با بررسی تفسیر میزان علامه طباطبایی و تفسیر القرآن الکریم ملاصدرا در رابطه با آیات سوره حمد این دو مفسر عارف نیز در تفسیر خود همانند حضرت امام ع از روش عرفانی، رمزی و اشاری استفاده نموده‌اند.

❖ ملاصدرا در تفسیر مالکِ یومِ الدِّین

إِيجَادُ الْأَشْيَاءِ إِمَّا عَلَى سَبِيلِ التَّكْوِينِ كَخَلْقِ الْأَبْدَانِ وَ مَا فِي حَكْمِهَا بِحَسَبِ النَّشْأَةِ الْأُولَى، وَ إِمَّا عَلَى سَبِيلِ الْإِبْدَاعِ كِإِنْشَاءِ الْأَرْوَاحِ وَ مَا فِي حَكْمِهَا بِحَسَبِ النَّشْأَةِ الثَّانِيَةِ وَ اللَّهُ تَعَالَى خَالِقُ الْخَلْقِ وَ الْأَمْرُ جَمِيعاً، مَالِكُ الْمَلِكِ وَ الْمَلَكُوتِ مَلِكُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَلَمَّا أَشَارَ إِلَيْهِمَا بِذِكْرِ صِفَتِي الرَّحْمَانِيَّةِ وَ الرَّحِيمِيَّةِ بَعْدَ الدَّلَالَةِ عَلَى اخْتِصَاصِ الْحَمْدِ بِهِ وَ أَنَّهُ بِهِ حَقِيقُ لَاسْتِجْمَاعِهِ جَمِيعِ الصِّفَاتِ الْكَمَالِيَّةِ، بَيَّنَّ كَيْفِيَّةَ الْخَلْقِ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِهِ: رَبِّ الْعَالَمِينَ لَمَّا مَرَّتِ الْإِشَارَةُ إِلَيْهِ مِنْ أَنَّ هَذَا الْعَالَمَ الدُّنْيَوِيَّ وَجُودُهُ إِنَّْمَا يَكُونُ عَلَى سَبِيلِ التَّدرِجِ وَ الْحَدُوثِ شَيْئاً فَشَيْئاً. وَ بَيَّنَّ كَيْفِيَّةَ إِنْشَاءِ النَّشْأَةِ الْآخِرَى بِقَوْلِهِ: مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِذْ الْمَلِكُ الْحَقُّ

من له ذات كل شيء و لا يغيب عنه شيء أصلا فيكون وجود الأشياء عنه و له دفعه من غير تراخ و هذا معنى الإبداع و الأول معنى التكوين.

نتیجه گیری

روش امام خمینی ع، در تفسیر آیات روش عرفانی است و معتقدند آیات قرآن دارای رموز و اشارات فراوانی است که فهم و دریافتش مخصوص خواص است. تفسیر عرفانی ایشان در آثار باقی مانده از ایشان بویژه در سوره حمد نمایان است. از منظر امام ع تفسیر عرفانی با تفسیر به رأی تفاوت داشته و هدف بزرگ مفسران قرآن را کشف و همچنین دریافت مقاصد نهایی قرآن، که همان بیان نکات عرفانی در فهم آیات است، می داند، در واقع مقایسه ای که میان رویکردهای عرفانی هر دو شخصیت صورت گرفت این نتیجه حاصل گردید که کتاب تفسیر باید کتاب عرفانی و اخلاقی باشد که دعوت به سعادت نماید و انسان را به قرب الی الله برساند. همچنین با توجه به مبانی و معیارهای عرفان راستین از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی و رویکرد عرفانی آنان در تفسیر و مقایسه آنها با شاخص ها و پیش فرض های حضرت امام ع می توان اظهار داشت، عرفان مورد نظر امام، همان عرفان الهی و دینی است که انسان را به مقام منبع انسانیت می رساند. این مقام همان چیزی است که خداوند تعالی از خلقتش منظور داشته؛ پس امام دارای مکتبی عرفانی بوده که دارای مشخصه هایی است که آنرا از بسیاری از مکاتب عرفانی که امروزه شاهد آنها هستیم متمایز می نماید و در ضمن یادآور می شویم که در این عرفان، با نگاهی خاص به جهان هستی و پدیده های موجود، تفسیری خاص از عالم هستی ارائه گردیده که این تفسیر با روایات معصومین β مطابقت کامل دارد، و نکته ی دیگر آن که این عرفان به تمام جوانب زندگی انسان توجه نموده و در همه عرصه های زندگی -چه فردی و چه اجتماعی- به صورت فعالانه وارد می شود. با تأملی در سیره ی معصومین β نیز می توان چنین فهمید که معنویت و عرفانی مورد پذیرش واقع می گردد که انسان را منزوی و گریزان از جامعه و جمعیت مسلمانان نکند، بلکه انسان را به سوی اصلاح اجتماع و ناهنجاری های اجتماعی سوق دهد. شخصیت امام خمینی ع به عنوان یک عارف و سالک الی الله برای همه ی کسانی که شوق دیدار حق و لقاء الله و درک درجات بالای انسانی را دارند چه از لحاظ فردی و چه اجتماعی می تواند الگویی از انسان کامل باشد، و نگاه جامع و نافذ ایشان در جنبه های تفسیری هم می تواند زمینه ساز فهم و معرفت عمیق از جهان هستی و بالطبع شکل گیری روابط انسان ها براساس عدل و تقوا و رشد انسانیت در میان ابنای بشر باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، (۱۴۱۵ق) ترجمه استاد الهی قمشه ای (ره)، تهران: دار القرآن کریم. چاپ اول.

۲. ابن حنبل، احمد، (بی تا)، مسند احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر.
۳. ابن عربی، محی الدین، (بی تا)، الفتوحات المکیه، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
۴. ابونصر سراج، عبدالله بن علی، (بی تا)، اللّمع فی التصوف، تصحیح و تنظیم رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر، چاپ افست.
۵. آتش، سلیمان، (۱۳۸۱)، مکتب تفسیر اشاری، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۶. جامی، عبدالرحمن، (۱۳۹۸ق)، نقد النصوص، تهران: انجمن فلسفه ایران.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، بنیان مرصوص، قم: مرکز نشر اسرا.
۸. خمینی، سید روح الله، (بی تا)، کشف الاسرار، قم: مصطفوی.
۹. -----؛ (۱۳۷۴)، چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. -----؛ (۱۳۷۸ ش)، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. -----؛ (۱۳۸۰ ش)، آداب الصلاة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. -----؛ (۱۳۷۷)، شرح حدیث عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. -----؛ (۱۳۷۱)، جلوه های رحمانی، تهران: معاونت فرهنگی بنیاد شهید.
۱۴. -----؛ (۱۳۷۸)، تفسیر سوره حمد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵. سبحانی، جعفر (بی تا)، المناهج التفسیریة، قم: مؤسسه امام صادق ۷.
۱۶. سیدرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۲ق)، نهج البلاغه، قم: دارالذخائر، چاپ اول.
۱۷. سیوطی، عبدالرحمن، (۱۳۶۳)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: المکتبه الثقافیه.
۱۸. شاطبی، ابراهیم بن موسی، (۱۳۹۵ق)، الموافقات فی اصول الشریعه، بیروت: المکتبه الثقافیه، جلد ۳.
۱۹. صدرالمতالیهین، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۶ ش)، تفسیر القرآن الکریم، نشر قم: انتشارات بیدار.
۲۰. -----، الاسفار الاربعه، (۱۳۶۸ ش)، ج ۴، نشر تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. -----؛ رسالت تشیع در دنیای امروز، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۳. -----؛ (۱۳۵۴)، شیعه در اسلام، کتابخانه بزرگ اسلامی.
۲۴. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۳)، مبانی و روش های تفسیر قرآن تهران، چاپ ارشاد.
۲۵. غزالی، محمد بن محمد، (۱۴۱۲ق)، احیاء علوم الدین، بیروت: المکتبه الثقافیه.
۲۶. فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۸۴ ش)، «ملاصدرا حلقه اتصال حکمت قرآنی و فلسفه ارسطویی»، گلستان قرآن، شماره ۲۱۰.

۲۷. فنایی اشکوری، محمد، (۱۳۸۵)، وحدت متعالی مشرب‌های معرفت در نزد حکمای مکتب اصفهان، در مجموعه مقالات همایش بین المللی قرطبه و اصفهان، تهران: دانشگاه تهران.
۲۸. فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۳۹۹ق)، الصافی فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۹ ش)، أصول الکافی، تهران: کتاب علمیه اسلامیة فروشی، چاپ اول.
۳۰. گولد تسیهر، ایگناتس (۱۴۰۵ق)، مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمه عبدالحلیم نجار، بیروت.
۳۱. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. مصاحب، غلامحسین، (۱۳۵۶)، دائرة المعارف فارسی، تهران: نشر امیرکبیر.
۳۳. معرفت، محمد هادی (بی تا)، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد: جامعه الرضویه.
۳۴. معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، تهران: نشر امیرکبیر.
۳۵. مکی، ابوطالب، (۱۳۱۰)، قوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید، قاهره: چاپ افست بیروت.
۳۶. نوپا، پل، (۱۳۷۳)، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۷. یزدان پناه، (۱۳۸۸)، مبانی و اصول عرفان نظری، نگارش عطاء انزلی، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۳۸. هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۵۸)، کشف المحجوب، به تصحیح والنتین ژوکوفسکی، لنینگراد ۱۹۲۶، تهران.